

برهان هیچ انتقادی پذیرفتنی نیست. حال، این حجت یا برهان، همان امر قدسی است که از عالم ماورایی بر عالم زمینی افاضه و اشراق شده است. امر زمینی فی نفسه فاقد برهان و حجت است. چون فقیر بالذات است؛ از این رو، اگر فیلسوف سیاسی مدرن بر اندیشه انتقادی در سپهر سیاست و جامعه اصرار می‌ورزد، نمی‌تواند بر قدسی‌زدایی از امر زمینی و جدایی آن با امر ماورایی اصرار بورزد. چنین اصرار و تأکید بر تفکیک امر قدسی از امر زمینی، تناقض‌گویی آشکار و صریحی است.

بنابراین، فقر ذاتی انسان و نیز نفس اندیشه انتقادی که مبتنی بر حجت و برهان است، از اصلی‌ترین دلایل برای ضرورت و نیاز هبوطیان زمین به ربط با عالم قدسی و قدسیت نظام سیاسی است؛ چنان‌که استدلال شد، این دعوی هم به سخن «عقل سلیم» و هم به «اشارت وحی» گواهی شده است و هیچ برهان و حجتی در نقد و نفی آن وجود ندارد و نمی‌توان ارائه کرد. اگر حکومت از امر ماورایی و قدسی تهی شود، آن حکومت ظلمت‌گداز است، مانند حکومت فرعون که عالم قدسی و وجود خدا را انکار می‌کرد؛ لذا مسئله این نیست که آیا جنس حکومت و سیاست، اصولاً قابل ارتقا به امور ماورایی و متافیزیکی است؟ بلکه مسئله این است که اگر چنین ارتقایی اتفاق نیافتد، جهان سیاست تیره‌وتار می‌شود. «تجربه سیاسی مدرنیته» بهترین گواه بر این مدعا است.

چنان‌که تجربه حکومت فرعونیان در گذشته، گواه تاریخی بر این سخن است. جوامع بشری به چنین ارتقای ملکوتی سپهر سیاست نیازمند است و اصولاً اگر این ارتقای قدسی در حکومت نباشد؛ موجودیت و مشروعیت انتقاد منتقدان زیر سؤال رفته و بلکه بی‌معنا خواهد شد؛ از این رو، حکومت به میزانی که از ارتباط قدسی برخوردار باشد، دینی است و نقد حکومت دینی با استناد به همان حجت و برهانی که در کلام عقل سلیم و وحی آمده ممکن می‌شود، بر خلاف حکومت‌های مطلقاً سکولار که نقدناپذیرند؛ زیرا این‌گونه حکومت‌ها امر قدسی را پذیرا نیستند. برخی از آن‌ها اندیشه انتقادی را در قالب‌های به‌ظاهر دموکراتیک، مدیریت می‌کنند و برخی دیگر، به نحو سرکوبگرانه برخورد می‌کنند تا پایه‌های «حکومت سکولار» متزلزل نشود.

طبیعی است که وجود هر میزان از فساد و فقر و فلاکت و تبعیض و بی‌اخلاقی و بی‌عدالتی در حکومت دینی نشانه «فاصله گرفتن» جامعه و کارگزاران از «قدسیت نظام» است، و دقیقاً به همین میزان از انحراف، می‌توان حکومت دینی را مستند به آموزه‌های قدسی نقد کرد. هرگز، سخن از قدسیت حکومت به معنای نادیده گرفتن مفاسد و انکار مصائب نیست؛ بلکه وجود امر قدسی در حکومت دینی چونان نورافکنی بر اعمال مسئولان و کارگزاران حکومت عمل می‌کند و مفاسد و مصائب حکمرانی دینی را هشدار می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد که در جهت اصلاح امور عمل کنند؛ چنان‌که بزرگان دین از همین منظر، حکمرانان مسلمان را نقد کرده‌اند. باید توجه داشت که این نقد، دلیلی بر بی‌نیازی از قدسیت نظام نیست؛ بلکه به منظور هشدار به حکومت دینی درباره دور شدن از امر قدسی است. نقد حکومت دینی به انگیزه قدسی‌زدایی از آن مخدوش است و مستند عقلانی و وحیانی ندارد.

مسئله با چنین استدلالی، حکمرانی‌های سکولار بیشتر از حکمرانی دینی شایسته نفی و انکار خواهند بود. بدیهی است که با نفی قدسیت نظام نه تنها چیزی از مفاسد و مصائب حکمرانی کاسته نمی‌شود بلکه بر آن افزوده هم می‌شود؛ چنان‌که گفته شد، تجربه سیاسی مدرنیته مهم‌ترین گواه بر این حقیقت است. حکومت‌های مطلقاً سکولار یا شبه سکولار امروز با اشکال زیادی از مفاسد و «مصائب انسانی» در مقیاس جهانی درگیرند و مشروعیت خود را از دست داده‌اند؛ از این رو، نقد بنیادین بر این‌گونه حکومت‌ها همانا قدسی‌زدایی از امر حکمرانی و جدایی از امر ماورایی است.

دقیقاً «جاهلیت مدرن» در همین جا، معنا و مفهوم خود را بهتر نشان می‌دهد؛ زیرا «راه نجات» جوامع بشری و اصلاح حکمرانی در چیزی (امر قدسی) است که انسان و فیلسوف مدرن آن را از اساس و بنیان انکار و نفی می‌کند. چنین رویکردی به امر قدسی از نگاه عقل سلیم و وحی، مستند به هیچ حجت و برهانی نیست و اصرار بر این اندیشه بی‌برهان، مکابره و لجاجت است. **۶۱**